



# معیارشناسی اموال عمومی از اموال دولتی با تاکید بر اصل ۴۵ قانون اساسی

عبدالوحید وفائی<sup>۱\*</sup>

مریم جمشیدزاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

## چکیده

اموالی که مالک خاص نداشته باشد و مالک آن همه مردم باشند اموال عمومی و اموالی که مالک آن دولت باشد اموال دولتی نامیده می‌شود. معیارشناسی اموال عمومی از اموال دولتی به بیان ملاک و ضابطه تفکیک این دو نوع از اموال جهت شناخت مفهوم آنها پرداخته است. این تحقیق با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی درصد شناسایی معیارها و ملاک‌های اموال عمومی از دولتی با تاکید بر اصل ۴۵ قانون اساسی به بررسی نظرات فقهای امامیه و حقوقدانان پرداخته و یافته‌هایش چند معیار جهت تفکیک اموال عمومی از دولتی مترتب گشته است و به این نتیجه دست یافته است که اموال به دو قسم خصوصی و غیر خصوصی قابل تقسیم است. بر اموال غیر خصوصی (اموال عمومی و دولتی) حاکمیت و دولت ولایت دارد نه مالکیت، در واقع ولایت بر اموال یا مالکانه هست یا غیر مالکانه، و حاکمیت بر اموال غیر خصوصی ولایت غیر مالکانه دارد. تفاوت ولایت و مالکیت در ارث ظاهر می‌گردد بدین معنا که در مالکیت، اموال به وراثت مالک منتقل می‌گردد اما در ولایت اموال به وراثت والی منتقل نمی‌گردد.

**واژگان کلیدی:** اصل ۴۵ قانون اساسی، اموال دولتی، اموال عمومی، اموال غیر خصوصی، ولایت.

<sup>۱</sup> استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

a\_vafae@azad.ac.ir

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

maryamjamshidzadeh1761@gmail.com

## مقدمه

در معنای کلی اموال دولتی اموالی هستند که دولت بر آن‌ها سلطه دارد و اموال عمومی آن اموالی است که مالک خصوصی ندارد و قابل تملک به اشخاص نمی باشد که در این باره ابهاماتی وجود دارد و آن اینکه اموال دولتی شامل اموال عمومی می شود یا خیر؟

در پاسخ به این مساله باید گفت در آثار فقها و حقوقدانان از جمله، مباحث مباحات عامه، انفال و اصول ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخی از مصادیق اموال عمومی و دولتی به صورت یکسان معرفی گشته که این خود موجب ابهام در تشخیص این دو امر از یکدیگر گردیده است، اما آنچه در این مقاله مدنظر است، بررسی معیار و ملاک تمیز اموال عمومی از دولتی است با توجه به اصل ۴۵ قانون اساسی است، تا به موازات آن بتوان برای تشخیص اموال عمومی از دولتی به تعاریفی دست یافت و در نتیجه با هدف جلوگیری از هدر رفت و تصرفات غیر شرعی و غیر قانونی آن‌ها نه تنها کمک شایانی به سازمان ها، موسسات، ادارات دولتی و عمومی خواهد شد، بلکه می توان احکام و آثار مترتبی نسبت به آن‌ها جاری نمود.

از آنجایی که اموال عمومی و دولتی هر یک دارای احکام خاص خود هستند چنانچه بتوان معیارهای شرعی و قانونی را برای شناخت آنها از یکدیگر بیان کرد چه بسا بتوان در جلوگیری از تصرف و استفاده بی جهت از آنها کمک نمود و با معیار شناسی درست در راستای تحقق عدالت اجتماعی و واگذاری و بهره برداری از اموال عمومی و دولتی حرکت نمود.

## پیشینه تحقیق

رستمی و معصومی (پاییز وزمستان ۱۳۹۷)، تاملی بر تمایز اموال عمومی از سایر اموال و آثار مترتب بر آن، به روش توصیفی تحلیلی، مقاله ای که برای تمایز اموال عمومی از سایر اموال پنج معیار معرفی می کند

مجاب (۳۹۵) اموال عمومی و اموال دولتی، به روش توصیفی تحلیلی، پایان نامه ارشد دانشگاه شهید بهشتی که این نتایج را ارائه می دهد: نظام حقوقی اموال عمومی مشتمل بر این ویژگی‌ها است، قابل تملک خصوصی، استفاده انحصاری، نقل و انتقال، توقیف به سود طلبکاران و مشمول ادعای مرور زمان نباشد.

ماستری فراهانی (۱۳۹۳) بررسی ماهیت حقوقی اموال عمومی و دولتی در ایران، پایان نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز به روش توصیفی و تحلیلی این دستاوردها را در بر دارد: اموال عمومی جهت هدف ارائه خدمات عمومی برای برآوردن نیازهای همگانی می باشند و قابل

استفاده انحصاری، خرید و فروش و توقیف نیستند و نیز اماره تصرف و مرور زمان در باره آنها جاری نیست. ولی حق دولت نسبت به اموال دولتی شبیه حق مالکیت افراد نسبت به اموال آنهاست و دولت در مورد این اموال دارای تمام حقوق مالکانه از قبیل حق بیع، اجاره، صلح، رهن، هبه و و کالت با رعایت مقررات آنها می‌باشد.

عبدالهی (۱۳۹۸) بازتعریف اموال عمومی و آثار آن در نظام حقوقی ایران، مقاله به روش توصیفی تحلیلی نتایج آن بدین قرار است.

ضوابط تمیز این اموال از اموال دولتی را نمی‌توان در معیارهایی همچون: اختصاص به خدمت عمومی، قابلیت توصیف، شیوه بهره‌برداری، تبعیت اموال دولتی از قوانین مدنی - بازرگانی یافت. همچنین رویکردهای موجود در موضوعاتی مانند: نسبت اموال عمومی با اموال شرکت‌های دولتی و احکام حاکم بر اموال عمومی نیز با نقدهایی روبرو است که بازتعریف اموال عمومی را ناگزیر می‌سازد.

فراهانی و رستمی (۱۳۹۹) ماهیت حقوقی رابطه حکومت و اموال عمومی کاربری محور در فقه امامیه، مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با بررسی آثار و نظریه‌های فقهای امامیه به این نتیجه دست میدهد که ایشان با ارائه سه نظریه «مالکیت جهت، مالکیت عنوان و مالکیت شخصیت حقوقی اموال عمومی کاربری محور» در تمامی ادوار فقهی ماهیت حقوقی رابطه حکومت با این دسته از اموال را از نوع «نظارت، اداره و نگهداری دانسته‌اند» و فقدان سلطه مالکانه بر این اموال، مالکیت عموم مردم نسبت به آنها و مالکیت شخصیت حقوقی خود این اموال را به عنوان اثر اصلی پذیرش هر یک از نظریات مذکور به شمار آورده اند.

فراهانی، پروین (۱۳۹۹) بازشناسی مفهوم ثروت‌های عمومی در اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، اصل ۴۵ قانون اساسی را در باره احیای نگرش کلی به ثروت‌های عمومی جامعه دانسته است و با تأکید بر آموزه‌های فقهی تشیع، ثروت‌های عمومی و مصادیق آن را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است و در مقام بازشناسی مفهوم این ثروت‌ها به این نتیجه دست یافته است که برخلاف تصور رایج، منظور از ثروت‌های عمومی، صرف انفال نیست و اموال موضوع این اصل در سه دسته کلی انفال، مباحات و اموال عمومی قرار می‌گیرند. انفال، اموال متعلق به شخصیت حقوقی حکومت بوده و ماهیت رابطه حکومت با آنها، رابطه مالکیت یک شخصیت حقوقی با اموال خود در حیطه صلاحیت‌های آن است.

مقالات و پایان نامه‌های مذکور هرچند به تبیین مفهوم اموال عمومی و دولتی و اشاره به بعضی آثار این تبیین پرداخته اند ولی آنچه که موجب تفاوت این تحقیق با دیگر تحقیقات است اینکه این

تحقیق نظریه ملاک و معیارهای تمیز بین اموال عمومی و دولتی با توجه به اصل ۴۵ قانون اساسی و بیان مصادیق اموال عمومی و دولتی دارد.

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱ مفهوم مال

در لغت به معنای چیزی است که مورد رغبت انسان و مطلوب وی باشد و نیز به معنای هر چیزی که به تملک انسان درآید. (دهخدا، ماده م، ۱۳۵۴:۸۴، معین، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۷۸)

مال در اصطلاح فقها، به آنچه دارای منفعت، مالیت و منفعت حلال و مقصود عقلا را دارا باشد تعریف شده است: «خرید و فروش آنچه دارای منفعت نمی‌باشد جایز نیست چراکه مال به شمار نمی‌آید؛ بنابراین در مقابل آن هم مالی اخذ نمی‌گردد، مانند یک یا دو دانه از گندم که مال به شمار نمی‌آید و چنانچه آن‌ها را به انضمام مانند خودشان ملزم کنی که دارای فایده گردند به آن توجهی نمی‌شود؛ و نیز توجهی نمی‌شود که آن‌ها قرار داده شوند در دام یا بذر زراعت و نیز فرقی بین زمان ارزانی و گرانی ندارد. با این حال برداشتن یک دانه از انباشته غلات دیگری جایز نمی‌باشد. چنان چه بردارد واجب است بازگرداند و اگر تلف گردد موجب ضمان نیست زیرا مالیتی ندارد.» (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۰: ۳۵)

مال در اصطلاح حقوق دانان: «مال در اصطلاح حقوقی، به چیزی گفته می‌شود که مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی نیز، ارزش مبادله را داشته باشد» (امامی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۹). از نظر حقوقی، مال به چیزی گفته می‌شود که دارای دو شرط اساسی باشد، اول اینکه مفید باشد و نیازی را برآورده کند، خواه آن نیاز مادی یا معنوی باشد، دوم اینکه قابلیت اختصاص یافتن شخص یا ملت معین را داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹).

با عنایت به تعاریف ذکر شده (عرف، شرع، لغت و...) می‌توان گفت که معنای مال، یک معنای اعتباری هست، منتها این اعتبار با اندک تفاوتی در شرع و عرف به یک معناست که فقها و حقوق دانان اسلامی، همان معنای عرفی را با عنایت به داده‌های شریعت، ارائه داده‌اند، در تحلیل و ماهیت مال، بایستی توجه داشت که برخی تعاریف (برطرف کننده نیاز انسان، رقابت انسان‌ها در تحصیل آن و غیره) ذکر شده، از ویژگی‌های مال به شمار می‌رود و ماهیت مال نیست و نیز برخی تعاریف دیگر (شتر، طلا، نقره و غیره)، از مصادیق مال به شمار می‌آید و بیان ماهیت نیست. مال در اصطلاح فقه، یک رابطه اعتباری بین شرع با کالا یا خدمت است که فقها از آن اعتبار، تعبیر به حکم وضعی می‌کنند، چنانچه از ناحیه شارع و قانون‌گذار، این اعتبار نباشد آن کالا یا خدمت، مال به

شمار نمی‌آید، هرچند عرف یا عقلا آن را معتبر بدانند، مانند شراب و گوشت خوک (که بدون در نظر گرفتن حکم وضعی اسلام) مال شناخته می‌شود، پس در تعریف مال، بین معنای شرعی و فقهی، فرقی دیده نمی‌شود البته اگر مال را رابطه اعتباری بین عرف (غیر متشرع)، با کالا یا خدمت بدانیم، تعریف عرفی، از مال خواهد بود، بنابراین، آنچه نقش اساسی در ماهیت شناسی مال دارد، یکی به معتبر دانستن اعتبار کننده مال بستگی دارد و دیگر این که اعتبار کننده مال چه کسی باشد.

### ۱-۲- مفهوم ولایت

ولایت مصدر است و از واژه ولی هست و معنای آن را دارا است. از آنجایی که در ولایت بین والی و مولی‌علیه هیچ‌گونه فاصله‌ای نباشد ولایت واقعی محقق می‌گردد؛ یعنی در صورت فاصله نداشتن بین بنده و خالق معنای واقعی ولایت رخ می‌دهد. لذا ولایت که به معنای دیگر همچون دوست، سرپرستی، سلطه و غیره آمده است ریشه معنای آن از فاصله نداشتن بین والی و مولی‌علیه هست. ولایت در اصطلاح به معنی سلطه داشتن بر دیگری به حکم عقل یا شرع هست که این سلطه یا بر نفس یا مال یا هردوی آن‌ها هست (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ه. ق. ج ۳: ۲۱۰).

اما در اصطلاح حقوقی، ولایت عبارت از سلطه و اقتداری است که قانون به جهتی از جهات به کسی می‌دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد و کسی که این سمت را داراست «ولی» نامیده می‌شود.

ولی را به دو قسم عام و خاص ذکر کرده اند: «ولی عام»: را کسی دانسته اند که امور مربوط به عموم افراد را در حدود قانون انجام می‌دهد؛ مانند حاکم شرعی و یا افرادی که از طرف او برای رسیدگی به امور عموم مسلمین تعیین می‌شوند؛ مانند دادستان که طبق قانون کارهایی را که به او واگذار شده است انجام می‌دهد؛ از قبیل حکم موت فرضی غایب، حکم طلاق غایب مفقود الأثر، حکم حجر، تعیین قیّم برای حفظ اموال مجانین، تعیین امین برای اداره اموال غایب و امثال آن، که این کارها مربوط به ولی عام است، و آن هم حاکم شرعی است که یا خود بلاواسطه انجام می‌دهد و یا مع الواسطه. در مقابل «ولی خاص»: را کسی دانسته اند که امور مربوط به اشخاص معینی را در حدود قانون انجام می‌دهد، واز آن در ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی به عنوان پدر و جد پدری و وصی منصوب از ناحیه آنان است یاد شده است؛ چنانکه گفته: «پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می‌شود». (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۴۱-۳۴۰)

### ۱-۲-۱- ولایت مالکانه و غیرمالکانه

رابطه شخص با مال، یا مالکانه است یا غیر مالکانه، به عبارت دیگر ولایت یا مالکانه است یا غیر مالکانه، منظور از مالکانه، آن است که شخص از طریق قانونی و شرعی، مال به او منتقل شده است و پس از مرگ مالک، تمام اختیارات (ولایت مالکانه) به وراث وی منتقل می‌شود، ولی در ولایت غیر مالکانه، حق سلطه بر مال و ولایت به وراث او منتقل نمی‌شود، پس تفاوت ولایت مالکانه با ولایت غیر مالکانه، توارث و عدم توارث است، البته رابطه اشخاص با مال در صورتی که غیر مالکانه باشد، می‌تواند تصرف عدوانی را هم شامل شود، مانند غصب، ولی مراد ما از در اینجا، رابطه شخص نسبت به مال، رابطه‌ای است که از طرف قانون‌گذار برقرار شده باشد؛ به عبارت دیگر، در اسباب ولایت مالکانه یا غیر مالکانه، می‌توان گفت ولایت مالکانه، شامل مواردی می‌شود که شخص نسبت به مال، مالکیت داشته و چون مالکیت دارد از حق ولایت، برخوردار است. در ولایت غیر مالکانه، شامل مواردی است که شخص، مالک مال به شمار نمی‌رود، ولی از حق ولایت برخوردار است، مانند ولایتی که پیامبر اکرم (ص)، امام معصوم (ع)، ولی فقیه و حاکم بر اموال عمومی دارند. (وفایی، ۱۳۹۸: ۹۳)

### ۲- اقسام مال

فقها و حقوق دانان برای مال اقسامی را ذکر کرده‌اند، از جمله تقسیم اموال به خصوصی، دولتی و عمومی؛

#### ۱-۲-۲- اموال خصوصی

یعنی اموالی که مالک یا مالکان مشخصی دارد. احکام آن در دو باب قرار می‌گیرند؛ باب اول: اسباب شرعی جهت تملک یا کسب حق خاص شامل مباحث احيای موات، حيازت، صيد، تبعیت، ميراث، ضمانات و غرامات. باب دوم: احکام تصرف در مال که بیع، صلح، شراکت، وقف، وصیت، معاملات و... (شهید صدر، ۱۴۰۳ ه. ق. ۱۳۲-۱۳۳).

#### ۲-۲- اموال دولتی

قسم دیگری از اموال است، از آنجایی که معنای شایع دولت در فقه اسلامی همان حاکمیت اسلامی است بنابراین دولت‌های غیر اسلامی مد نظر ما نمی‌باشد و واژه دولت می‌تواند بر قوه مجریه که

زیر مجموعه حکومت اسلامی است هم اطلاق گردد لذا یاد آور می‌شویم منظور از دولت همان حاکمیت اسلامی است که معنای عام دولت را شامل می‌گردد و دولت به معنای خاص که فقط شامل قوه مجریه باشد منظور نمی‌باشد.

برخی اموال دولتی را اموالی دانسته‌اند که تحت ولایت و اختیار حاکمیت است از جمله: بخشی از اموالی که تحت اختیار و ولایت حاکمیت اسلامی می‌باشد که در متون فقهی از این گونه اموال با تعبیر گوناگونی یاد شده است. از کلمات فقها و تعبیراتی که به کار برده‌اند به دست می‌آید که بین فقه و مسائل سیاسی و اجتماعی ارتباط برقرار می‌باشد و یک تفکری وجود دارد که از مقبولیت دولت و حکومت اسلامی در حیات مسلمانان حکایت می‌کند. تعبیراتی همچون سلطان زمان، سلطان اسلام، امام مسلمین؛ بخشی از این تعبیرات است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۴۸). برخی، مالکیت دولتی را نوعی دیگر از مالکیت بر شمرده‌اند که مربوط به شخصیت حقوقی دولت می‌شود نه اشخاص حقیقی دولت، دولت را هم به معنی هیئت حاکمه‌ای که قانوناً و شرعاً حکومتش معتبر و مورد امضای شارع است دانسته‌اند تا دولت‌های غیر مشروع را خارج کنند و موارد آن را غنائم، خمس و انفال بر شمرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۲۹). مطابق تقسیم کتاب فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت (ع) آن دسته از اموال، بیت‌المال است که مصارف خاصی برای آن تعیین نشده است و به لحاظ منصب نبوت و امامت، ملک رسول یا امام است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۵) برخی حقوق‌دانان اموال دولتی به معنی عام را دودسته نموده‌اند: ۱- اموالی که ملک دولت است، حق دولت بر این اموال شبیه حق مالکیت افراد بر سایر اموال است که اموال دولتی به معنی خاص نامیده شده است، ۲- اموالی که برای استفاده مستقیم تمام مردم است یا برای حفظ مصالح عمومی است و دولت فقط ولایت بر اداره آن‌ها دارد مانند معابر عمومی، پل‌ها و غیره (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۸ و ۶۹)، برخی از مصادیق اموال دولتی در اصل ۴۴ قانون اساسی و ماده ۲۶ قانون مدنی ذکر شده است.

### ۲-۳- اموال عمومی

یکی از اقسام مال است که به شخص خاصی تعلق ندارد بلکه برای همه مردم می‌باشد، چنانکه آورده‌اند: اموال عمومی، اموالی است که به شخص خاصی تعلق ندارد بلکه به عنوان کلی مانند مردم و فقرا تعلق دارد و برای مصالح عمومی و مصارف مشخص در نظر گرفته شده است. اموالی همچون زکات و خمس هر چند از عبادات هم بشمار می‌روند ولی می‌توان آن‌ها را داخل در اموال عمومی دانست و نیز خراج، انفال و ... از اموال عمومی به شمار می‌آید (محقق حلی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج

۱: ۱۲۰؛ شهیدصدر، ۱۴۰۳ ه.ق: ۱۳۲). در همین ارتباط، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت (ع) آورده است: در اینکه اموال عمومی چیست و به چه اموالی تعلق می‌گیرد؟ اموال عمومی را قسمتی از بیت‌المال دانسته‌اند، به این بیان که بیت‌المال هم به محل نگهداری اموال عمومی و هم به خود اموال عمومی گفته می‌شود و بیت‌المال در شرع دو عنوان دارد، یا مصارف خاصی برای آن تعیین نشده است یا تعیین شده است، عنوان اول خود بر دو قسم است، قسم اول اموالی که مالک آن‌ها عموم مردم می‌باشند و متعلق به عموم مسلمانان است، قسم دوم برای منصب نبوت و امامت است مانند انفال و سهم امام از خمس، عنوان دوم که برای مصارف خاصی تعیین شده است مانند زکات (به جز سهم سبیل الله) و سهم سادات از خمس (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۵)، طبق این تقسیم اموال دولتی و عمومی تحت عنوان بیت‌المال می‌گنجد.

برخی دیگر برای بیان مفهوم اموال عمومی آورده‌اند: اموالی که به شخصی خاص متعلق نیست و برای مصالحی عمومی و مصارفی مشخص در نظر گرفته شده است، مانند خراج، انفال، خمس و زکات. دو عنوان اخیر گر چه جنبه عبادی نیز دارند، لیکن جنبه مالی آن کتاب مقدمه‌ای برفقه شیعه به نقل از کتاب الفتاوی الواضح شهیدصدر آورده است: «اموال عمومی، یعنی قویتر و بارزتر است». (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۸: ۲۳).

برخی آورده‌اند: "اصل وجود مالکیت عمومی در اسلام مورد اتفاق فقها بلکه اجماع امت است به همان وضوحی که در مالکیت خصوصی وجود دارد، مصادیق اموال عمومی و مالکیت آن را به چند دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- اموالی که در لسان شرع با تعبیر الله و للرسول (ص) و للامام (ع) معرفی شده است مانند انفال، فیه و خمس. ۲- اموالی که برای آن مالکی از طرف شارع تعیین نشده است، ولی مصادیق آن، گروه‌ها و اصنافی مشخص مانند فقرا و مساکین و ابن السبیل و امثال آن هستند که طبعاً موارد مصرف مالک بالقوه آن شناخته می‌شوند و عین اموال باید به دست آن‌ها برسد مانند زکات، فطریه، کفارات و برخی اقسام وقف و حبس مال (وقف مال و حبس‌های عام‌المنفعه، اموالی که متولی موجود یا منصوص نداشته باشد و تولیت آن با امام است). ۳- اراضی مفتوح عنوه که گاهی اراضی خراجیه هم به آن اطلاق می‌شود این اراضی که با پیروزی بر کفار به دست می‌آید، اگر بدون اذن امام فتح شده باشد جزء انفال است و با اذن امام در حکم وقف و متعلق به همه نسل‌های جامعه مسلمین می‌باشد و منافع آن باید صرف در منافع جامعه اسلامی گردد. ۴- مشترکات، یعنی چیزهایی مانند معادن، آب‌ها، مراتع و جنگل‌ها و همچنین مساجد و مدارس و معابر و اماکن و دیگر مرافق عمومی که مشترک و متعلق به همه است. ۵- مالیات‌ها و اموال خاصه و دیگر دارائی‌ها و اموال دولتی" (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: ۴۵-۵۳).



چنانچه از آثار مذکور بر می‌آید می‌توان گفت اموال عمومی کلیه اموالی است که مالک خصوصی ندارد اعم از انفال، مباحات عامه، مشترکات عمومی و موقوفات عام و غیره به عبارتی اموالی که دولت بر آنها سلطه دارد نیز اموال عمومی به شمار می‌آید.

### ۳- اصل چهل و پنج و ثروت‌های عمومی

اصل ۴۵ قانون اساسی که به ثروت‌های عمومی پرداخته است، بدون تعریف ثروت‌های عمومی، ضمن بر شمردن مصادیق آنها، اختیارش را برای حکومت اسلامی دانسته است، البته یاد آور گشته است که؛ قانون تفصیل و ترتیب استفاده از آنها را معین می‌نماید. به دلیل روشن بودن مفاد اصل ۴۵ نسبت به اصل ۴۴ و دیگر اصول قانون اساسی کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

«انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا برطبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین میکند.»

محتوای اصل ۴۵ قانون اساسی را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم کرد: بخش اول به شناسایی ثروت‌های عمومی و اقسام آن می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که منظور از ثروت‌های عمومی چیست؟ و به طور مشخص کدام دسته از اموال، ذیل این مفهوم قرار می‌گیرند. در بخش دوم مبنای تصرف حکومت اسلامی نسبت به اقسام مختلف ثروت‌های عمومی بررسی می‌شود و بخش پایانی نیز به بررسی اصول حاکم بر مصرف و ضوابط استفاده از این ثروت‌ها می‌پردازد.

مصدق اول از ثروت‌های عمومی مذکور در اصل ۴۵ زمینهای موات است. این اراضی در آثار فقهی به دو دسته زمین موات اصلی و زمین موات عارضی تقسیم شده است. موات اصلی زمینی است که سابقه عمران و آبادانی نداشته باشد.

مصدق دوم از ثروت‌های عمومی مذکور در اصل ۴۵ معادن است. به لحاظ فقهی در خصوص وضعیت معادن، دیدگاه‌های متفاوتی میان فقهای امامیه وجود دارد، عده ای از فقها معادن را به طور مطلق (اعم از ظاهری و باطنی) جزء انفال و از آن حکومت اسلامی دانسته اند، عده‌ای دیگر، معادن را از جمله مباحات دانسته اند گروه دیگر مالکیت معدن را تابع مالکیت زمینی می‌دانند که در آن قرار دارد. با این مبنای، اگر معدن در زمین‌های انفال قرار گرفته باشد، ملک حکومت اسلامی

است و اگر در اراضی دارای مالک خصوصی واقع گردد، ملک صاحب زمین است. گروهی نیز میان معادن ظاهری و معادن باطنی تفکیک کرده براین اساس اگر معدنی از جمله معادن باطنی باشد، جزء انفال خواهد بود و اگر ظاهری باشد، از مباحات اصلیه است.

مصدق سوم ثروت‌های عمومی اصل ۴۵ اقسام گوناگون آنها هستند که در این اصل به آن اشاره شده است و فقها در مورد آنها نظرهای متفاوتی ارائه داده‌اند که به طور کلی می‌توان آنها را در سه دسته جای داد: براساس یک رویکرد، کلیه آنها اعم از ظاهری و باطنی از مباحات است و عموم اشخاص در صورت حیات، مالک آن خواهند شد رویکرد دوم اصل اولیه در کلیه آبهای ظاهری و باطنی را اباحه میدانند، اما بخشی از منابع آبی اغلب دریاها را از انفال دانسته و مشمول حکم آن به حساب می‌آورند. رویکرد سوم مطلق آنها را از انفال و در مالکیت حکومت میدانند.

مصدق چهارم ثروت‌های عمومی اصل ۴۵ جنگل‌ها و مراتع هستند، در خصوص مراتع نیز دو رویکرد فقهی وجود دارد: رویکردی که کلیه مراتع را از مباحات می‌داند و رویکردی که وضعیت مراتع را تابع وضعیت زمینی معرفی می‌کند که در آن قرار دارد مطابق با هر دو رویکرد، این دسته از ثروت‌ها زمانی از حوزه اموال خصوصی خارج می‌شوند که از انفال یا مباحات باشند.

مصدق پنجم ثروت‌های عمومی ارث بلا وارث است، فقهای شیعه، بر انفال بودن ارث بلا وارث اجماع دارند، به گونه‌ای که از عبارت «الامام وارث من لا وارث له» به عنوان قاعده‌ای فقهی یاد شده است، ارث بدون وارث از دو طریق وارد حوزه انفال می‌شود: حالت نخست زمانی است که متوفی هیچ وارث نسبی و سببی نداشته باشد. همانگونه که ذکر شد این مورد میان فقها اجماعی است. حالت دوم نیز زمانی است که متوفی هیچ وارثی جز همسرش نداشته باشد. در این حالت، اگر متوفی مرد باشد بنا به نظر مشهور و اگر متوفی زن باشد بنا به نظر عده‌ای از فقها، مازاد ترکه در حکم میراث بلاوارث تلقی می‌شود نتیجتاً از انفال خواهد بود.

مصدق ششم از ثروت‌های عمومی اموال مجهول‌المالک است، این ثروت عمومی عبارت از مالی است که بدون اثبات اعراض از آن، مالک واقعی‌اش معلوم نباشد به عبارت دیگر، در اثر وقوع اوضاع و احوالی، امکان شناخت و معلوم داشتن مالک آن از بین رفته است مال مجهول‌المالک تنها ثروتی از مصادیق مذکور در اصل ۴۵ است که برخلاف پنج دسته پیشین، هیچیک از فقها آن را از انفال یا مباحات به شمار نیاورده است. بر همین اساس می‌توان گفت که برخلاف تصور رایج، دو عبارت انفال و ثروت‌های عمومی در متن اصل ۴۵، بر معنای یکسانی دلالت ندارد و دامنه شمول آن دو بر یکدیگر منطبق نیست، چرا که در میان مصادیق نامبرده موردی وجود دارد که هیچ فقیهی آن را از انفال به شمار نیاورده است. اصل ۴۵ قانون اساسی سه مبنای مجزا را در

خصوص شناسایی یک مال به عنوان «ثروت عمومی» و «دراختیارحکومت» قرارگرفتن آن به رسمیت شناخته است: نخست، «انفال بودن یک مال» دوم، «از مباحات بودن آن» و سوم، مبنایی که براساس آن، دسته‌ای از اموال که نه ذیل تعریف انفال قرار می‌گیرند و نه مشمول تعریف مباحات می‌شوند، وصف «عمومی» بر آنها اطلاق می‌شود و جزء ثروت عمومی به حساب می‌آیند (فراهانی و پروین: ۱۳۹۹: ۲۸-۲۰).

#### ۴- معیار شناسایی تفکیک اموال عمومی از اموال دولتی

با توجه به اینکه درفقه و قوانین نظام حقوقی ایران معیار مشخصی در تعریف اموال عمومی و دولتی ترسیم نشده است و فقهاء و حقوقدانان نیز تعاریف و تفاسیر متفاوتی از این اموال ارائه کرده اند، شایسته است محققان در این باره تلاش نموده و برای تفکیک یا یکسان بودن اموال عمومی و دولتی معیارهایی را ارائه نمایند که کمترقابل خدشه باشد به هر حال فقهای امامیه بیشتر به مصادیق اموال عمومی پرداخته اند و برخی هم برای اموال عمومی (انفال) ملاک را مالک خاص نداشتن معرفی کرده اند.

در واقع بحث معیارشناسی اموال عمومی از دولتی بر می‌گردد به نظریه‌های تعریف از اموال عمومی که برخی معیارهای اموال عمومی را مواردی همچون: تملک ناپذیری اموال عمومی خواه به دلیل حکم قانونگذارخواه به جهت طبیعت این اموال، و نظریاتی که اموال عمومی را اختصاص یافته به خدمات عمومی یا فایده عمومی توسعه داده‌اند (رضایی زاده و بابایی، پاییز ۱۳۹۷: ۴۱) برخی دیگر در معیار تفکیک اموال دولتی از سایر اموال به: ۱- تعلق مال به شخص حقوقی حقیقی حقوق عمومی، ۲- اختصاص مال برای استفاده عموم، ۳- خدمات عمومی، ۴- قانونگذاری، ۵- رجوع به ذات و طبیعت مال اشاره داشته‌اند (عباسی و معصومی، بهار ۱۳۹۸: ۱۶۱-۱۶۴). که هر کدام جای بحث و بررسی خود را دارد هم اکنون برخی از معیارها را به طور مجزا ذکر می‌کنیم.

#### ۱-۴- معیار مراجعه به ذات و ماهیت مال

منظور از معیار رجوع به ذات و طبیعت مال آن است که برخی از اموال به ذات و سرشت خود اموال عمومی محسوب می‌شوند و نیازی به اینکه کسی آنها را اموال عمومی بنامد ندارد، مانند سواحل دریاها و...

نویسنده کتاب مالکیت و اموال در قسمت ضابطه تشخیص اموال عمومی و دولتی آورده است: "طرز تشخیص اموال و مشترکات عمومی و تمیز آنها از سایر اموال دولتی، از مباحث مهم حقوق اداری است ولی چون در حقوق مدنی نیز این گونه اموال به لحاظ حق اشخاص مورد گفتگو است

بیان اجمالی قواعدی که در این باب پیشنهاد شده است مفید به نظر می‌رسد پاره ای از نویسندگان اموالی را در شمار مشترکات عمومی آورده‌اند که طبیعت آنها اقتضاء دارد که به ملکیت خصوصی در نیاید و مورد استفاده مردم قرار گیرد مانند ساحل دریا و رودخانه‌های قابل کشتیرانی" (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۹).

بنابراین اموالی که در اختیار دولت می‌باشد، اگر از اموال عمومی نباشد، اموال دولتی محسوب می‌شود و دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل، حق هرگونه بهره‌برداری و تصرف از آن را دارد.

بر مبنای این معیار، در صورتی مال جزء اموال عمومی محسوب می‌شود که متعلق به عموم و مشمول قواعد حقوقی حقوق عمومی باشد؛ بنابراین، اموالی را که نمی‌توان به مالکیت خصوصی درآورد و ذاتاً قابل تملک خصوصی بر آن صدق نمی‌کند می‌توان اموال عمومی دانست. بر همین مبنای اموالی که متعلق به مؤسسه یا بنگاه خصوصی است و نیز مؤسسات و بنگاه‌هایی که از امتیاز فعالیت در بخش‌های عمومی استفاده می‌کنند جزء اموال عمومی محسوب نمی‌شود (عباسی و معصومی، بهار ۱۳۹۸: ۱۶۱).

## ۲-۴- معیار اختصاص مال جهت استفاده عموم

معیار اختصاص مال برای استفاده عموم: در این معیار، شی اختصاص به عموم دارد و منافع جمعی بر این معیار حاکم است و مالی در زمره این اموال قرار می‌گیرد که برای استفاده عموم باشد و انحصاری نباشد (عباسی و معصومی، بهار ۱۳۹۸: ۱۶۲) این معیار به هدف وجهت مال نظر دارد نه طبیعت و ذات مال، به عبارت دیگر در این معیار مشترکات و اموال عمومی به طور مستقیم و بی‌واسطه در دسترس عموم است اما در معیار خدمت عمومی مال به یکی از خدمات عمومی ممکن است اختصاص یابد مثلاً راه آهن که به طور غیر مستقیم مورد استفاده قرار می‌گیرد یعنی با واسطه شرکت راه آهن. دکتر کاتوزیان در این باره نوشته است: "اموال عمومی به دو صورت مورد استفاده قرار می‌گیرد: ۱- پاره‌ای از آنها به طور مستقیم و بی‌واسطه در دسترس عموم قرار گرفته است و هر کس با رعایت نظامات مخصوص می‌تواند استفاده مطلوب را بکند مانند پل‌ها، باغ‌ها، کاروانسراها و راه‌های عمومی منتها دولت از نظر اختیاری که در اداره مشترکات دارد می‌توان امتیاز بهره‌برداری از این اموال را برای مدت محدودی به شخص معین واگذار کند" (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۹).

### ۳-۴- معیار قانون گذار

منظور از معیار قانونگذاری برای تمایز اموال عمومی از اموال دولتی آن است که قانونگذار چه هدفی را برای این اموال مد نظر قرار داده است در واقع عمل قانونگذار در این معیار مطرح است نه طبیعت و ذات مال.

در همین خصوص و ضابطه تشخیص اموال عمومی از اموال دولتی، حقوقدان معاصر آورده است: "بعض دیگر معیار را مصرفی قرار داده اند که دولت برای این گونه اموال معین کرده است می گویند باید دید اموال دولتی به چه منظور مورد بهره برداری قرار می گیرد و به تناسب این منظور نوع مال را تشخیص داد" (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۹).

بنابراین قانون قانونگذاران نیز به عنوان یک معیار برای تشخیص اموال عمومی از اموال دولتی به شمار رفته است چنانچه قانونگذار اموال غیر خصوصی را برای مصارف عمومی در نظر گرفته باشد بدون اجازه اختصاص به یک گروه خاص آن اموال به عنوان اموال عمومی قلمداد می شود در غیر این صورت اموال دولتی خواهد بود.

### ۴-۴- معیار خدمت عمومی

منظور از معیار خدمت عمومی، اموری هستند که به جهت رفع نیازها و تأمین منافع عمومی ضرورت دارد. بر اساس همین معیارها، اموال عمومی باید از اموالی باشد که خدمت عمومی و منفعت عمومی داشته باشد تا بتواند جزو اموال عمومی محسوب شود (عباسی و معصومی، بهار ۱۳۹۸: ۱۶۲). طبق نقل بالا که اموال را به دو صورت مورد استفاده خوانده بود قسمت دوم آن را اینگونه بیان داشته است: ۲ دسته دیگر به یکی از خدمات عمومی اختصاص یافته است و تنه‌ابنگاه خاصی حق دارد از آن بهره برداری کند مانند راه آهن و سیم‌های تلفن و تلگراف که از مشترکات عمومی است و به سود عموم مردم مورد استفاده قرار می گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۰).

این معیار هرچند به طبیعت و ذات مال نظر ندارد ولی با اختصاص مال برای عموم، تفاوتش آن است که خدمت، مال عمومی است نه خود مال، هرچند مطابق مبنایی که ما برگزیده‌ایم تمامی اموال غیر خصوصی ولایتش با دولت هست آن هم ولایت غیر مالکانه.

### ۴-۵- معیار تعلق به شخص حقوقی حقوق عمومی

بر مبنای این معیار، در صورتی مال جزء اموال عمومی محسوب می گردد که متعلق به عموم و مشمول قواعد حقوقی حقوق عمومی باشد. بنابراین اموالی که نمی توان به مالکیت خصوصی

در آورداداتا تملک خصوصی بر آن صدق نمی کند می توان اموال عمومی دانست، براین اساس، اموالی که متعلق به موسسه یا بنگاه خصوصی است و نیز موسسات و بنگاه‌هایی که از امتیاز فعالیت در بخش‌های عمومی استفاده می‌کنند جزء اموال عمومی محسوب نمی‌شوند (رستمی و معصومی، پاییز وزمستان ۱۳۹۷: ۵۹).

### ۵- تقسیم اموال به خصوصی و غیر خصوصی

با عنایت به موارد مذکور از بیان فقها و حقوق دانان و رهایی از برخی مصادیق مشترک در اموال عمومی و دولتی و بالتبع تفاوت احکامی که هر یک در بر خواهند داشت، چنانچه اموال را در دو دسته خصوصی و غیر خصوصی خلاصه کنیم و آنچه که خصوصی به شمار نمی‌آید (اعم از دولتی و عمومی) را در دسته غیر خصوصی قرار دهیم تکلیف احکام آنها مشخص خواهد شد که هر نوع تصرفی در اموال اعم از دولتی و عمومی چون غیر خصوصی است با اذن حکومت اسلامی خواهد بود. اما مبنای تقسیم اموال به خصوصی و غیر خصوصی به رابطه شخص با مال بر می‌گردد، چنانچه رابطه شخص با مال از نوع مالکیت باشد، مال خصوصی و اگر رابطه شخص با مال از نوع ولایت باشد، مال غیر خصوصی به شمار می‌آید، بنابراین در کلیه مواردی که شخص شرعاً بتواند مالک به شمار آید، شامل بخش خصوصی خواهد شد.

برخی در همین خصوص آورده‌اند: "در اسلام هردو گونه مالکیت، خصوصی و عمومی، به صورتی گسترده وجود دارد، مالکیت خصوصی آن‌گونه وسیع است که برخی مالکیت را در اسلام همان نظام سرمایه‌داری و یا شبیه آن می‌دانند و مالکیت عمومی نیز به همان وضوح و گستردگی مالکیت خصوصی هست تا بجایی که برخی را واداشته است که اسلام را نوعی سوسیالیسم معرفی کنند. نظام اسلام اگرچه نظامی است مستقل و واحد- نه مرکب - ولی تمام نقاط مثبت دو نظام دیگر را بدون کمبودهای آن دو می‌توان در آن یافت. منشأ مالکیت عمومی در اسلام با آن نظام‌ها فاصله‌ای بسیار دارد چه از نظر فلسفی و فکر اسلامی همه چیز ملک طلق و بی‌رقیب خداوند متعال است زیرا آفرینش و دوام و حیات هر جاندار و بی‌جان به دست اوست، از این مالکیت به ولایت تکوینی تعبیر می‌شود این نوع مالکیت همان مالکیت حقیقی است که خاص خداست، یکی از مراتب و مراحل نزولی مالکیت حقیقی مذکور و مظاهر اجتماعی و بشری آن، مالکیت حقوقی یا تشریحی خداست و از آن‌گاه که مالکیت در جامعه بشری همیشه به صورت اعتباری و وضعی و قراردادی است، این مرحله نیز اعتباری به نظر می‌رسد تعبیراتی از قبیل به ارث گذاشتن زمین و استخلاف بشر - یا مؤمنین - در قرآن، قدرمتیقن، ناظر به مالکیت تشریحی است که همان مالکیت

اعتباری متعارف میان مردم است، به دلیل آنکه پیامبر، اموال موضوع مالکیت خداوند را که با تعبیر «لله» آمده است به مردم اقطاع می‌دهد یا تملیک می‌کند و یکی از مظاهر مالکیت برای دیگران هست، استخلاف انسان بر روی زمین و تفویض مالکیت عین یا منفعت موجود در آن به دو شکل ممکن است: شکل اول مشروط به کار و عمران یا حیازت یا طرق دیگر انتقالات شرعی، مانند معاملات و معاوضات گوناگون و ارث و امثال آن‌ها که حاصل این اعتبار شرع، همان مالکیت خصوصی افراد و حوزه وسیع حقوق مدنی است و در این چارچوب قانونی هر کس می‌تواند اموال و اشیائی را مالک گردد. شکل دوم از راه واگذاری ثروت‌های طبیعی و غیر آن به مقام ولایت مطلقه و سلسله مراتب نزولی ولایت تشریعی برای صرف در مصالح و منافع عموم مردم هست. این اموال - جز در شرایط خاص مذکور در کتب فقهی - برای عموم افراد مردم قابل تملک نیست و «مالکیت عمومی» نام دارد و تحت اختیار و اداره مقام ولایت تشریعی (پیامبر، امام، فقیه مجاز) هست و به تعبیر دیگر این مقام به اعتبار منصب الهی و ولایی خود مالک آن هست. یکی از ویژگی‌های نظام اسلامی آن است که به‌طور صریح تمام اموال و اشیاء در دایره یکی از دو بخش «مالکیت عمومی» و «مالکیت خصوصی» قرار می‌گیرد و برخلاف دو نظام دیگر هیچ‌گونه ابهامی در این جهت وجود ندارد و هیچ مال و هیچ چیزی بدون مالک نیست، اگر خصوصی نباشد، عمومی است" (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۲).

دیگری در همین باره آورده است: اموال را بر دو گونه شمرده‌اند: الف) اموال عامه و مراد از آن هر نوع مالی است که به مصلحت عمومی اختصاص دارد که شامل زکات و خمس می‌شود هرچند که این دو از عبادات به شمار می‌آیند اما جنبه مالی آن قوی‌تر هست. همچنین خراج (مالیات) و انفال نیز داخل در این تعریف می‌باشند. ب) اموال خصوصی یعنی اموالی که مالک یا مالکان مشخصی دارد. احکام آن در دو باب قرار می‌گیرند؛ باب اول: اسباب شرعی جهت تملک یا کسب حق خاص شامل مباحث احیای موات، حیازت، صید، تبعیت، میراث، ضمانات و غرامات. باب دوم: احکام تصرف در مال که بیع، صلح، شراکت، وقف، وصیت، معاملات و ... «شهیدصدر، ۱۴۰۳ ه.ق. : ۱۳۲-۱۳۳).

لذا بخش غیرخصوصی، کلیه مواردی که خصوصی نباشد را شامل می‌شود؛ یعنی طبق مبنایی که برای تقسیم مالکیت به خصوصی و غیرخصوصی ذکر کردیم، عناوینی همچون: مباحات عامه، اموال عمومی و اموال دولتی تحت عنوان بخش غیرخصوصی می‌گنجد، هرچند برای این عناوین نقاط اشتراک و افتراقی را ذکر کرده‌اند.

امام خمینی (ره) در پاسخ این سؤال که آیا حکومت اسلامی، مالکیت عمومی یا خصوصی را قائل خواهد بود؟ بیان می‌دارد: "اسلام مالکیت را قبول دارد، ولی قوانینی در اسلام هست که مالکیت را تعدیل کند. اگر به قوانین اسلام عمل شود هیچ‌کس دارای زمین‌های بزرگ نمی‌شود. مالکیت در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار می‌گیرند و وقتی این چنین باشد چرا پای دولت را به میان کشیم و زمین‌ها و صنایع را به دست مردم نسپاریم" (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۹۲).

از اقوال مذکور که صراحت در تقسیم مالکیت خصوصی و غیرخصوصی و نیز تقسیم اموال به اموال خصوصی و عمومی دارند می‌توان نتیجه گرفت اموال خصوصی و غیرخصوصی در فقه موضوعیت داشته و به رسمیت شناخته شده و به‌طور خلاصه اموال خصوصی اموالی است که دارای مالکی خاص و مشخص است و متقابلاً اموال غیرخصوصی اموالی است که مالک خاص نداشته باشد که شامل اموال عمومی، دولتی، مباحات عامه و غیره می‌گردد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مطالب این مقاله می‌توان به این جمع بندی رسید و نتیجه گرفت که:

- ۱- در فقه امامیه و حقوق اسلامی، اموال و مالکیت یکی از مباحث مهم به شمار می‌آید و مال در شرع اسلام هر آن چیزی است که شارع و قانونگذار برای آن اعتبار قائل باشد. هرچند مال دارای اقسام گوناگونی است ولی در این مقاله تقسیم اموال به اعتبار مالک آنها مد نظر است که از جمله: تقسیم اموال به خصوصی، عمومی و دولتی است و در یک تقسیم پیشنهادی اموال را به خصوصی و غیر خصوصی می‌توان انجام داد که نتیجه آن مشخص شدن احکام مصادیق اموال عمومی و خصوصی و تکلیف افراد افراد و متولیان نسبت به آنهاست بخصوص موارد مشترک در مصادیق مباحات عامه و انفال.
- ۲- دولت که منظور از آن مجموعه هیات حاکمه است برای انجام تکالیف و وظایف خود و حفظ منافع و مصالح جامعه اموالی را بایستی در اختیار داشته باشند، قسمتی از این اموال را اموالی که ملک دولت بشمارمی آید و موسسات عمومی حق مالکیتی مانند سایر اشخاص بر این اموال دارند دانسته اند، یعنی حق دولت بر اموال دولتی شبیه حق مالکیت افراد بر سایر اموال است. قسمت دیگر اموال عمومی است که برای استفاده‌ی همه‌ی مردم است، برابر مبنای این تحقیق اموال چه دولتی باشد چه عمومی، دولت و حاکمیت فقط ولایت غیر مالکانه بر آنها خواهد داشت.



برابر مبنای این تحقیق اموال چه دولتی باشد چه عمومی دولت سلطه اش بر آن اموال از باب ولایت خواهد بود نه مالکیت، بدلیل آنکه هیچکدام از این اموال عمومی و دولتی بعد از وفات کسانی که بر آنها ولایت دارند و تحت سلطه آنها بوده است به وراثشان منتقل نمی شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. امامی، سید حسن (۱۳۸۴). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، ۶.
۲. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۸ ه.ق). *فقه المصارف و النقود*، ۱، تقریر مصطفی اسکندری، قم: مکتبه فدک
۳. بحر العلوم، محمد (۱۴۰۳ ه.ق). *بلغه الفقیه*، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۴. حلی (علامه)، حسن (۱۴۱۴ ه.ق). *تذکره الفقهاء*، ۱، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۷ جلد.
۵. حلی (محقق)، جعفر (۱۴۰۸ ه.ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحرام والحلال*، ۲، قم: موسسه اسماعیلیان.
۶. حلی (محقق)، جعفر (۱۴۱۲ ه.ق). *نکت النهایه - النهایه و نکتها*، ۱، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۶). *مالکیت عمومی*، ۴، تهران: انتشارات تولید کتاب.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲)، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ه.ق). *مفردات الفاظ القرآن*، ۱، لبنان - سوریه: دارا لعلم - دارالشامیه.
۱۰. رستمی، ولی و معصومی، مسعود (پاییز وزمستان ۱۳۹۷) *تاملی بر تمایز اموال عمومی از سایر اموال و آثار مترتب بر آن*، اندیشه‌های حقوق عمومی، اندیشه‌های حقوق عمومی، سال هشتم، شماره اول، پیاپی ۱۴، صص ۵۷-۷۳
۱۱. رستمی، ولی و فراهانی، محمد صادق (پاییز ۱۳۹۹). *ماهیت حقوقی رابطه حکومت و اموال عمومی کاربری محور در فقه امامیه*، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره، ۵۰، شماره ۳: ۱۰۵۵-۱۰۷۱
۱۲. رضایی زاده، محمدجواد، بابایی، مهدی (پاییز ۱۳۹۷). *نظریه‌های مربوط به ماهیت حقوقی اموال عمومی*، فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، شماره ۳۹: ۱۶-۶۱.
۱۳. شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی (۱۳۷۴)، *ادوار فقه و کیفیت بیان آن*، تهران، انتشارات کیهان.
۱۴. صدر (شهید)، سید محمدباقر (۱۴۱۴ ه.ق). *اقتصاد ما؛ بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه محمدکاظم موسوی (بی تا)، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱.

۱۵. صدر (شهید)، سید محمدباقر (۱۴۱۴ ه.ق). *اقتصاد ما؛ بررسی‌هایی دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه ع- اسپهبدی (بی‌تا)، بی‌جا: بی‌نام، ۲.
۱۶. صدر (شهید)، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). *الفتاوی الواضحه وفقا لمذهب اهل البيت عليهم السلام*، ۸، لبنان - بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ ه.ق). *حقوق مدنی*، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. عباسی، بیژن و معصومی، مسعود (بهار ۱۳۹۸). *جایگاه اموال دولتی در حقوق ایران*، فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، شماره ۱۸.
۱۹. عبدالهی، حسین (۱۳۹۸). *بازتعریف اموال عمومی و آثار آن در نظام حقوقی ایران*، حقوق عمومی، سال بیست و یکم، شماره ۳۶.
۲۰. فراهانی، محمدصادق و پروین، خیراله (۱۳۹۹). *بازشناسی مفهوم «ثروت‌های عمومی» در اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال نهم، شماره ۹۸، صص ۱۹-۴۴.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *اموال و مالکیت*، ۴۳، تهران: نشر میزان.
۲۲. ماستری فراهانی، صدیقه (۱۳۹۳). *بررسی ماهیت حقوقی اموال عمومی و دولتی در ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۳. مجاب، سیدحمید، (۱۳۷۹). *اموال عمومی و اموال دولتی*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. مدرسی طباطبائی، حسین. مترجم محمد آصف فکرت، (۱۳۶۸ ه.ش)، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی
۲۵. مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳). *گزارش بررسی فقهی مالکیت نهادهای دولتی بر اموال دولتی*، تهران، مجلس شورای اسلامی.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *نظریه حقوقی اسلام*، ۵، با تحقیق و نگارش محمدمهدی کریمی نیا، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱ و ۲.
۲۷. معین، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ فارسی*، ۶، تهران: چاپخانه سپهر.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *دائرةالمعارف فقه مقارن*، ۱، محقق و مصحح جمعی از اساتید و محققان حوزه، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
۲۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*، ۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۳۰. وفايي، عبدالوحید (۱۳۹۸). *تحلیل مبانی فقهی مالکیت دولتی با تاکید بر اصل چهل و چهار قانون اساسی*، تهران، دانشگاه عدالت.

۳۱. هاشمی شاهرودی (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ۱، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).